

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال دوازدهم - شماره یکم - بهار ۱۴۰۱ - شماره پيوسته ۳۵

بررسی و تحلیل اطلاعات «شیوه»، «مسیر» و «حرکت» در زبان مازندرانی از

دیدگاه زبان‌شناسی شناختی (ص ۱۲۱-۱۴۲)

زهرا گل‌زاده گروی^۱، زهرا باباسالاری (نویسنده مسئول)^۲، سعید یزدانی^۳، محمدحسین شرف‌زاده^۴

 20.1001.1.2345217.1401.12.1.6.6

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۱

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی الگوها و نیز الگوی غالب برای توزیع اطلاعات مربوط به «شیوه»، «مسیر» و «حرکت» در زبان مازندرانی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی است. داده‌ها از طریق مصاحبه و گفتگو با پانزده گویشور بومی زبان مازندرانی بالای پنجاه سال، گردآوری و ثبت و ضبط گردید. ضمن این‌که یکی از نگارندگان، خود گویشور این زبان است. جهت گفتگو و مصاحبه تلاش شد بر موقعیت‌ها و بافت‌هایی تمرکز گردد که امکان وقوع رویداد حرکت در آن‌ها زیاد باشد. سپس داده‌های گفتاری ضبط‌شده، به صورت نوشتاری بازنمایی شد. در تحلیل معنای افعال، تنها روی معنای صریح و فیزیکی تمرکز شد و از پرداختن به معنای استعاری، مجازی و ضمنی خودداری گردید. سپس، براساس معیارهای تالمی (۲۰۰۰ب)، به بررسی و تحلیل داده‌ها پرداخته شد. نتایج حاصل از داده‌ها نشان می‌دهد که شش الگوی واژگانی‌شدگی در زبان مازندرانی وجود دارد. از دیگر نتایج پژوهش این است که نمی‌توان الگوی غالبی برای توزیع اطلاعات مربوط به شیوه و مسیر در زبان مازندرانی تعیین کرد؛ زیرا افعال حرکتی مازندرانی تقریباً به یک میزان این اطلاعات را واژگانی می‌کنند.

کلمات کلیدی: زبان‌شناسی شناختی، زبان مازندرانی، شیوه، مسیر، حرکت

^۱. دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

Email: zahragezadehgeravi2020@gmail.com

^۲. استادیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

Email: babasalari.z@gmail.com

^۳. استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

Email: saya134074@yahoo.com

^۴. استادیار گروه زبان‌شناسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

Email: h.sharfzadeh@gmail.com



۱. مقدمه

یکی از بنیادی‌ترین تجربه‌های بشر، حرکت است که به طور گسترده و مکرر در زندگی انسان‌ها اتفاق می‌افتد، در نتیجه می‌توان گفت این رویداد، می‌تواند به صورت مفهومی جهانی در همه زبان‌های دنیا بازنمایی شود. سجادی و همکاران (۱۳۹۷ به نقل از تالمی، ۲۰۰۰ ب) بر این باورند که نتایج بعضی پژوهش‌ها نشان می‌دهد رویداد حرکت، به اشکال مختلف و با ابزارهای زبانی متفاوت بازنمایی می‌شود. آنچه مسلم است این است که باید پژوهش‌های بیشتری روی زبان‌های متفاوت و نیز نظریات و رویکردهای متفاوت انجام شود تا بتوان اطلاعات بیشتری در این زمینه کسب کرد. یکی از این نظریات، زبان‌شناسی شناختی است. زبان‌شناسی شناختی یکی از پنج شاخه اصلی و مهم علوم شناختی است. پژوهش‌های اخیر نشان داده است که زبان‌شناسی شناختی توانسته، ضمن ایجاد افق‌های روشن در حوزه زبان، در بسیاری از حوزه‌های دیگر مثل آموزش، ادبیات، علوم پایه و غیره افق‌های روشن ایجاد کرده و زمینه‌ساز پیشرفت در آن‌ها گردد (نک. باباسالاری و همکاران، ۱۳۹۴). برای مطالعه راحت‌تر این حوزه، این رویکرد به دو بخش عمده معنی‌شناسی شناختی و دستورشناختی تقسیم شده است. ذکر این نکته لازم است که به دلیل اهمیت «معنی»، بسیاری از تبیین‌های دستورشناختی نیز مبتنی بر معنی است. از آنجا که پرداختن به چند زبان و چند نظریه در این مجال میسر نیست، در این مقاله، به بررسی رویداد حرکت در زبان مازندرانی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی پرداخته می‌شود. زبان مازندرانی، یکی از زبان‌های ایرانی نو شاخه شمال غربی است که در استان مازندران به آن تکلم می‌شود.

زبان مازندرانی از طرف یونسکو، به عنوان یکی از زبان‌های ایرانی در معرض خطر، شناخته شده است (نک. سایت اینترنتی یونسکو). با توجه به گسترش تکنولوژی و از جمله رسانه‌های گروهی و به تبع آن، ارتباط، برخورد و تعامل فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و زبان‌ها و تأثیر پذیری زبان‌ها و گویش‌های محلی از زبان‌های رسمی کشورها و زبان بین‌المللی، ضرورت ایجاد می‌کند در حد امکان و توانایی برای حفظ و ابقای این زبان‌ها و گویش‌ها کوشش شود؛ بنابراین انجام پژوهش‌های زبان‌شناختی، به منظور ثبت و مستندسازی زبان‌ها و گویش‌ها، از اهمیت زیادی برخوردار است. انجام پژوهش حاضر می‌تواند گامی در این راستا باشد. از دیگر موارد ضرورت انجام این پژوهش، دستیابی به چگونگی درک و مفهوم‌سازی رویداد حرکت توسط گویشوران زبان مازندرانی از طریق بازنمایی رویداد حرکت در زبان‌شان است. در پژوهش حاضر، تلاش می‌شود توصیف و تبیینی نظام‌مند و دقیق از معنی‌شناسی شناختی فعل‌های حرکتی در زبان مازندرانی به دست داده شود، زیرا در مورد این زبان، هیچ پژوهشی در این زمینه انجام نشده است. جهت هدایت صحیح این پژوهش، این سؤال مطرح می‌شود که چه الگوهای واژگانی‌شدگی‌ای در زبان مازندرانی یافت می‌شوند و از میان این الگوها، الگوی غالب کدام است؟ برای پاسخ به این سؤال، داده‌هایی از این زبان جمع‌آوری گردید. یکی از نگارندگان، خود

گوشور این زبان است، اما برای دقت بیشتر، از داده‌های زبانی پانزده گوشور بالای پنجاه سال، استفاده گردید. این داده‌ها از طریق گفتگو و مصاحبه جمع‌آوری گردید. جهت گفتگو و مصاحبه تلاش شد بر موقعیت‌ها و بافت‌هایی تمرکز شود که امکان وقوع رویداد حرکت در آن‌ها بیشتر باشد. سپس داده‌های گفتاری ضبط‌شده، به صورت مکتوب بازنمایی شد. جملات داده‌ها بررسی و افعال جملات مشخص گردید، زیرا افعال حامل مفهوم رویداد حرکت در زبان فارسی از جمله زبان مازندرانی است. در تحلیل معنای افعال، تنها روی معنای صریح و فیزیکی تمرکز شد و به دیگر معانی پرداخته نشد. سپس، بر اساس معیارهای تالمی (۲۰۰۰)، به بررسی و تحلیل داده‌ها پرداخته شد.

۲. پیشینه پژوهش

بابایی (۲۰۱۱) با نگاهی به زبان فارسی، نوع بیان تغییر موقعیت و حرکت را در این زبان بررسی کرده است. به باور وی فعل اصلی اغلب شیوه حرکت را بیان می‌کند و مسیر در بخش غیرهسته‌ای یک بند بیان می‌شود. سجادی و همکاران (۱۳۹۷) می‌گویند ازکیا (۱۳۹۰) در چارچوب الگوهای واژگانی شدگی به بررسی الگوی واژگانی‌شدگی زبان فارسی و تعیین رده آن پرداخته است. آن‌ها در ادامه می‌گویند وی بر این باور است که زبان فارسی مطابق با پیش‌بینی تالمی دارای الگوی واژگانی‌شدگی غالب شیوه و حرکت بوده و مانند دیگر زبان‌های هندواروپایی (غیر از رومیایی) از الگوی واژگانی‌شدگی شیوه و حرکت در واژگانی‌نمودن مفاهیم حرکتی استفاده می‌کند و لذا در رده زبان‌های تابع‌بنیاد جای می‌گیرد. ازکیا و ساسانی (۱۳۹۱) کوشیده‌اند پس از طرح نارسایی‌های نظریه الگوهای واژگانی‌شدگی، با توجه به زبان فارسی، راه‌حلی ارائه دهند. نتایج پژوهش آن‌ها حاکی از آن است که در تحلیل رویداد حرکت، دو رویکرد مجزا مد نظر است. نخست رویکرد کلی‌نگر که صرفاً سازه‌های مفهومی کانونی را در فعل حرکتی ادغام می‌کند و دوم رویکرد جزئی‌نگر که در آن سازه‌های مفهومی پیرامونی نیز در ادغام در فعل حرکتی مؤثر عمل می‌کنند.

کریمی‌پور و رضایی (۲۰۱۶) تلاش کرده‌اند رویدادهای حرکتی را در کردی ایلامی از طریق رده شناسی دوگانه تالمی ارزیابی کنند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که کردی ایلامی به زبان‌های تابع‌بنیاد گرایش نشان می‌دهد زیرا مفهوم مسیر، اغلب در تابع‌ها بیان می‌شود. واعظی و همکاران (۱۳۹۵) بازنمود مفهومی مسیری و شیوه را در فعل‌های حرکتی زبان ترکی آذری بر اساس نظریه تالمی (۲۰۰۰ الف و ب) بررسی کرده‌اند. بررسی شواهد زبان ترکی نشان می‌دهد که در بسیاری از افعال حرکتی ترکی آذری، عناصر حرکتی از طریق خود فعل محقق می‌گردند.

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، غیر از یک مورد (کریمی‌پور و رضایی: ۲۰۱۶)، بقیه پژوهش‌هایی که راجع به چگونگی بازنمایی رویداد حرکت در چارچوب نظریه الگوهای واژگانی‌شدگی تالمی در مورد زبان‌ها و گویش‌های ایرانی انجام گرفته‌اند، مربوط به زبان فارسی هستند. در مورد جایگاه و رده این زبان نیز

به لحاظ چگونگی بازنمایی رویداد حرکت در میان پژوهشگران اتفاق نظر وجود ندارد. برخی آن را تابع‌بنیاد (بابایی، ۲۰۱۱؛ ازکیا، ۱۳۹۰؛ افراشی و همتی، ۱۳۹۴)؛ بعضی فعل‌بنیاد (پشتوان، ۱۳۹۲؛ همتی و همکاران، ۱۳۹۵) و تعدادی هم هر دو (هم تابع‌بنیاد و هم فعل‌بنیاد) (فیض، ۲۰۱۱؛ مسگرخویی، ۱۳۹۰، ۱۳۹۲ الف و ۱۳۹۳ الف؛ حامدی‌شیروان و شریفی، ۱۳۹۳) دانسته‌اند. در این پژوهش‌ها یا بر اساس رویکرد خاصی به افعال حرکتی، به‌ویژه افعال غیرساده توجه نشده است و این افعال بدون ملاک و معیاری مشخص مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند و یا رویکردهای متفاوتی به افعال حرکتی وجود دارد و از منظرهای مختلفی به آن‌ها نگریده شده است. به‌عنوان نمونه، رویکرد مسگرخویی (۱۳۹۲) و پشتوان (۱۳۹۲)، به افعال حرکتی، به‌ویژه افعال غیرساده، به‌ترتیب مبتنی بر دیدگاه دبیرمقدم (۱۳۸۴) و ساسانی (۱۳۹۰ و ۱۳۹۱) است. به‌علاوه، در موارد زیادی نیز نظریات اصلاحی برمن و اسلویین (۱۹۹۴)، اسلویین (۲۰۰۴) و ایبارتس - آتوانو (۲۰۰۴) در باب رده‌شناسی دوگانه تالمی مورد توجه واقع نشده‌اند، مانند ازکیا (۱۳۹۰) و پشتوان (۱۳۹۲). به نظر می‌رسد چنین مواردی، از جمله دلایل عدم اتفاق نظر پژوهشگران در مورد جایگاه زبان فارسی در رده‌شناسی دوگانه تالمی باشد. از آن جایی که بررسی افعال حرکتی و تعیین رده‌شناختی زبان‌ها، به‌لحاظ بازنمایی رویداد حرکت در حوزه معنی‌شناسی شناختی، به‌طورکلی و الگوهای واژگانی‌شدگی تالمی، به‌طور خاص است، بهتر است رویکرد اتخاذشده در مورد افعال حرکتی و به‌ویژه افعال غیرساده نیز رویکردی معنی‌شناختی و مبتنی بر الگوهای واژگانی‌شدگی تالمی باشد تا بتوان به نتایجی موثق، ثابت و قابل اعتمادی دست یافت.

۳. مبانی نظری پژوهش

۳-۱. نظریه الگوهای واژگانی‌شدگی تالمی

سجادی و همکاران (۱۳۹۷) به نقل از تالمی (۲۰۰۰ ب) به بحث واژگانی‌شدگی می‌پردازند. آن‌ها بر این باورند که در بحث الگوهای واژگانی‌شدگی، به روابط نظام‌مند بین معنا و صورت روساختی پرداخته می‌شود (واژه روساخت به صورت‌های زبانی آشکار اشاره دارد نه هر نظریه اشتقاقی^۱). رویکرد اتخاذشده به این موضوع دارای چندین جنبه است: نخست آنکه فرض می‌شود می‌توان عناصر درون حوزه معنا و حوزه صورت روساختی را از هم جدا نگه داشت. این‌ها عناصری مانند «حرکت»، «مسیر»، «پیکر»، «زمینه»، «شیوه» و «سبب» و عناصر روساختی مانند فعل، حرف اضافه، بند وابسته و آنچه که تابع نامیده می‌شود، هستند. دوم آنکه، این مسئله مورد بررسی قرار می‌گیرد که چه عناصر معنی‌شناختی‌ای از طریق چه عناصر روساختی‌ای بیان می‌شوند. این رابطه تا حد زیادی یک به یک نیست. ترکیبی از عناصر معنی‌شناختی از طریق یک عنصر روساختی یا یک عنصر معنی‌شناختی از طریق ترکیبی از

^۱.derivational theory

عناصر روساختی بیان می‌شود یا انواع مختلف عناصر معنی‌شناختی از طریق نوع یکسانی از عنصر روساختی یا برعکس بیان می‌شوند. در این زمینه گستره‌ای از اصول جهانی و الگوهای رده‌شناختی و نیز صورت‌هایی از تغییر یا حفظ درزبانی مقوله در بین الگوهای رده‌شناختی یافت می‌شود (نک. همان: ۲۱).

۲-۳. ویژگی‌های واژگانی‌شدگی

هر جا بخش معنایی خاصی در تداعی منظم با تکواژ خاصی یافت شود، واژگانی‌شدگی وجود دارد. به بیانی کلی‌تر، بررسی واژگانی‌شدگی باید به این مورد هم بپردازد که مجموعه‌ای از بخش‌های معنایی دارای روابط خاصی با یکدیگر در تداعی با تکواژی قرار دارد که کل معنی تکواژ را تشکیل می‌دهد. در روشن‌ترین مورد، ترکیب و ساخت معنایی یک تکواژ معادل ترکیب و ساخت معنایی مجموعه‌ای از تکواژهای دیگر در ساختی نحوی است جایی که هر کدام از تکواژهای اخیر دارای یکی از بخش‌های معنایی تکواژ اصلی است. مثالی روشن، معادل تقریبی بین «kill» و «make die» است. با این حال، چنین نمونه‌های روشنی اتفاقی‌اند: غیرمعقول خواهد بود اگر رویکردی به واژگانی‌شدگی را بر معادل‌های معنایی صرفاً بین تکواژهای موجود در زبان بنیان نهمیم. اگر انگلیسی واژه «die» را نداشت، چه اتفاقی می‌افتاد؟ ممکن است گفته شود که «kill» بخش معنایی «cause» را منظم می‌کند. این دقیقاً آن چیزی است که می‌خواهیم برای فعل «(to) poison=kill/harm with poison» بگوییم که در واقع فاقد معادل غیرسببی^۱ به معنی «die/ become harmed from poison» است:

«He poisoned from the hemlock.*/They poisoned him with hemlock.» (همان: ۲۴).

برای این منظور، می‌توان از مفهوم جدیدی سخن به میان آورد: کاربرد تکواژ؛ انتخاب خاصی از ویژگی‌های معنایی و نحوی‌اش. سپس می‌توان به معادل‌های کاربردی بین تکواژها، حتی تکواژهای دارای معنای هسته‌ای متفاوت و حتی در میان زبان‌های مختلف، اشاره کرد (نک. همان).

۳-۳. مفهوم رویداد و رویداد حرکت

در معنی‌شناسی رویداد این محمول‌های فعلی‌اند که بر مجموعه رویدادها دلالت می‌کنند. ساختار موضوعی محمول‌های فعلی علاوه بر موضوع اسمی حاوی موضوع رویداد نیز است و به همین ترتیب، توصیف‌گرهای قیدی برای توصیف موضوع رویداد نیز به کار می‌روند. در تجزیه محمولی^۲، معنی یک فعل برحسب برخی از عناصر معنایی اساسی به لحاظ دستوری مرتبط آن فعل بازنمایی می‌شوند. این بازنمایی‌ها اغلب، «ساخت‌های رویدادی» نامیده می‌شوند. تجزیه محمولی یعنی تجزیه فعل به

^۱.noncausative

^۲.modifier

^۳.predicate decomposition

بخش‌های اساسی مانند "CAUSE". برای مثال، محمول "CAUSE" دو موضوع می‌گیرد: یکی موجودیت و دیگری رویدادی که آن موجودیت ایجاد می‌کند. رویداد در مقابل مفهوم حالت کاربرد دیگری نیز می‌یابد. در این معنی، رویدادها عموماً موقعیت‌هایی حاوی پویایی^۱ یعنی دیرش یا (تغییر در) فرایند زمان را توصیف می‌کنند. تمایز بین رویداد و حالت در نظریه‌های مربوط به گفتمان به کار بسته می‌شود. چنین نظریاتی رویداد و حالت را مفاهیم اولیه در سطح جمله می‌دانند و نوعی روابط گفتمانی را تعریف می‌کنند که می‌تواند بین این دو مفهوم قرار گیرد (نک. تالمی، ۲۰۰۰الف: ۴۲).

به موقعیتی متشکل از حرکت و تداوم ایستایی^۲ در یک مکان، رویداد حرکت می‌گویند (همان: ۲۵). فراولی^۳ (۱۹۹۲)، حرکت را جابه‌جایی یک موجودیت می‌داند. رویداد حرکت دارای چهار بخش است: علاوه بر پیکر و زمینه، مسیر و حرکت هم وجود دارند. مسیر، جهت و راهی است که پیکر با توجه به زمینه می‌یامد یا جایگاهی که آن را اشغال می‌کند. بخش حرکت به حضور و وجود حرکت یا ماندگاری^۴ در رویداد اشاره دارد. در واقع، بخش حرکت دارای دو حالت است: حرکت و ایستایی. تنها این دو حالت حرکت از نظر ساختاری توسط زبان متمایز می‌شوند. حرکت به شکل «MOVE» و مکان با «(be located) BELOC» نشان داده می‌شود. بخش حرکت به وقوع «MOVE» یا عدم وقوع «BELOC»، به‌ویژه حرکت انتقالی^۵، اشاره دارد. این حرکتی است که در آن جایگاه و مکان پیکر در مدت زمان مورد نظر تغییر می‌کند.

اصطلاحات پیکر و زمینه از روان‌شناسی گشتالت گرفته شده‌اند اما تالمی به آن‌ها تعبیر معنایی مجزایی می‌دهد. پیکر شیئی در حال حرکت یا به لحاظ مفهومی قابل حرکت است که مسیر و جایگاهش مورد بحث است. زمینه قالبی مرجع یا شیئی مرجع بدون حرکت و ایستا در درون قالب مرجع است که مسیر یا جایگاه پیکر نسبت به آن توصیف می‌شود (همان، ۲۰۰۰ب: ۲۶). اصطلاحات «نقطه ثابت^۶» و «نقطه متحرک^۷» لانگاکر (۱۹۸۷) تا حد زیادی شبیه اصطلاحات «زمینه» و «پیکر» تالمی هستند (تالمی، ۲۰۰۰الف: ۳۴۱). تالمی (همان: ۳۱۵، ۳۱۶) به دو دسته از ویژگی‌های پیکر و زمینه اشاره می‌کند: مشخصه‌های تعریفی^۸ و متداعی^۹. مشخصه‌های تعریفی، همان تعاریفی بودند که در بالا برای پیکر و زمینه ارائه شدند و منظور از مشخصه‌های متداعی، مشخصه‌هایی است که موجودیتی را برای

1. dynamism

2. stationariness

3. W. Frawley

4. locatedness

5. translational

6. landmark

7. trajector

8. definitional

9. associated

ایفای نقش به عنوان پیکر و زمینه بهتر معرفی می کنند و مناسب تر می دانند. در جدول (۱) این مشخصه ها فهرست شده اند:

جدول ۱: مشخصه های تعریفی و متداعی پیکر و زمینه تالمی (۲۰۰۰ الف)

زمینه	پیکر	
به عنوان موجودیتی مرجع و دارای ویژگی های مشخص عمل می کند که می تواند مجهولات پیکر را توصیف کند	دارای ویژگی های مکانی ^۱ (یا زمانی ^۲) نامشخص که باید مشخص و معلوم گردند	مشخصه های تعریفی
- غالباً ایستا و ماندگار - بزرگ تر - به لحاظ هندسی پیچیده تر در رفتار و شیوه پردازش - آشنا تر / مورد انتظار - دارای ارتباط و مناسبت کمتر - زودتر قابل درک - موقع درک پیکر، پیش زمینه ای ^۳ تر - مستقل	- متحرک تر - کوچک تر - به لحاظ هندسی ساده تر (اغلب نقطه وار ^۴) در رفتار و شیوه پردازش ^۵ - تازه و نو به جهت در صحنه بودن / آگاهی - دارای ارتباط و مناسبت ^۶ بیشتر - دیرتر قابل درک ^۷ - موقع درک، برجسته تر - وابسته تر	مشخصه های متداعی

۳-۴. فعل

در این پژوهش اساساً تنها به ریشه فعل پرداخته می شود؛ چراکه موضوع اصلی پژوهش اخیر انواعی از واژگانی شدگی است که تکواژی منفرد را در برمی گیرد و لذا به این روش قادر خواهیم بود الگوهای واژگانی شدگی را در میان زبان های دارای ساختار واژه متفاوت مقایسه کنیم. برای نمونه، ریشه فعل در چینی به طور کلی به تنهایی به عنوان واژه ای کامل می آید در حالی که در آتسوگوی با وندهای زیادی احاطه می شود که همه با هم یک واژه فعلی چند ترکیبی می سازند. اما این دو زبان به لحاظ ریشه های

¹.spatial

².temporal

³.backgrounded

⁴.pointlike

⁵.treatment

⁶.Concern/relevance

⁷.perceivable

فعلی‌اشان با هم برابر هستند. در این رابطه، سه نوع واژگانی‌شدگی اساسی به لحاظ رده‌شناختی برای ریشه‌های فعل وجود دارند. در بیشتر موارد، زبانی فقط از یکی از این سه نوع واژگانی‌شدگی در خاص‌ترین بیان حرکتش استفاده می‌کند. «خاص» در اینجا یعنی اینکه آن: (الف) به لحاظ سبکی محاوره‌ای است نه ادبی، متکلف^۱ و غیره؛ (ب) به لحاظ میزان وقوع در گفتار پربسامد است نه اتفاقی؛ (ج) فراگیر است نه محدود؛ یعنی گستره وسیعی از مفاهیم معنایی با این نوع بیان می‌شوند (نک. همان: ۲۷).

۳-۴-۱. حرکت + هم‌رویداد

فعل در این نوع، هم زمان، هم حرکت و هم هم‌رویداد را بیان می‌کند. زبانی از این نوع دارای مجموعه کاملی از افعال دارای کاربرد مشترک است که حرکتی را بیان می‌کند که به شیوه‌های گوناگون یا به وسیله سبب‌های گوناگون اتفاق می‌افتد. همچنین ممکن است مجموعه‌ای از افعال وجود داشته باشند که مکان را با شیوه‌ها یا سبب‌های گوناگون بیان کنند اما ظاهراً همیشه تعدادشان خیلی کمتر است. خانواده‌های زبانی یا زبان‌هایی از این نوع، زبان‌های هند و اروپایی (بجز زبان‌های رومیایی پسالاتینی^۲)، فین و اوگریایی^۳، چینی، اوجیبویایی^۴ و وارلبری^۵ اند. انگلیسی بهترین نمونه این زبان‌ها است (همان).

Ve jengel var ferarhakerde

دوید به‌طرف جنگل دوید

او به طرف جنگل دوید.

در جمله فوق، فعل ferarhakerde، هم حرکت و هم شیوه حرکت را بازنمایی می‌کند. در این الگوی حرکت، هم حرکت و هم شیوه یا سبب حرکت بازنمایی می‌شود.

۳-۴-۲. حرکت + مسیر

در دومین الگوی رده‌شناختی بازنمایی حرکت، ریشه فعل، همزمان هم حرکت و هم مسیر را بازنمایی می‌کند. اگر هم‌رویداد شیوه یا سبب در همان جمله بازنمایی شود، باید به صورت سازه‌ای مستقل، معمولاً قیدی یا اسم مصدری باشد. در بسیاری از زبان‌ها مثل زبان اسپانیایی، چنین سازه‌ای به لحاظ

¹.stilted

².Post-Latin Romance

³.Finno-Ugric

⁴.Ojibw

⁵.Warlbiri

سبکی مقبول نیست به گونه‌ای که اطلاعات مربوط به شیوه یا سبب، اغلب در گفتمان پیرامون می‌آید یا کاملاً حذف می‌شود. در هر حال، هم‌رویداد را خود ریشه فعل نشان نمی‌دهد. زبان‌هایی از این دست دارای مجموعه کاملی از افعال روساختی‌اند که حرکت را در امتداد مسیرهای مختلف نشان می‌دهند. خانواده‌های زبانی یا زبان‌هایی که به نظر می‌رسد از این نوع باشند رومیایی، سامی، ژاپنی، کره‌ای، ترکی، تامیل^۱، پولینزیایی^۲، نرپرسی^۳ و کادویی‌اند (نک. همان: ۴۹-۶۰).

heva šu baye ke be jengel baresiye.

رسید جنگل به که بود شب هوا

هوا تاریک بود که به جنگل رسید.

در جمله فوق، فعل baresiye، هم حرکت (حرکت پیکر «او»)) و هم مسیر (جنگل) را بازنمایی می‌کند.

۳-۴-۳. حرکت + پیکر

فعل در سومین الگوی رده‌شناختی اصلی برای بیان حرکت، حرکت و پیکر را با هم بیان می‌کند. زبان‌هایی که دارای این الگو هستند دارای مجموعه کاملی از افعال روساختی‌اند که انواع متفاوت اشیا یا مواد را به‌عنوان در حال حرکت یا مکان‌یابی شده بیان می‌کنند.

انگلیسی دارای چندین صورت است که با این الگو منطبق‌اند. بنابراین فعل غیرکنشگر «(to) rain» به باران در حال حرکت اشاره دارد و فعل کنشگر «(to) spit» به این نکته اشاره دارد که سبب می‌شود تف حرکت کند همان گونه که در مثال‌های زیر دیده می‌شود:

It rained in through the bedroom window. (nonagentive)

در جمله انگلیسی فوق، فعل rained، هم دارای نقش «حرکت» و هم دارای نقش «پیکر» است؛ اما، بر اساس پیکره حاضر، چنین ساختاری در زبان مازندرانی دیده نمی‌شود.

I spit into the cuspidor. (agentive)

اما در زبان‌هایی که این الگو خاص آن‌هاست، گروهی از افعال «حرکت + پیکر» با کاربرد محاوره‌ای وجود دارند. آتسوگوی، زبان هوکی^۴ کالیفرنیا شمالی، نمونه این نوع است. ریشه فعلی زیر نمونه‌ای از آن است:

-lup- = for a small shiny spherical object (e.g., a round candy, an eyeball, a hailstone) to move/ be-located

¹.Tamil

².Polynesian

³.Nez Perce

⁴.Hokan

الگوی ادغام پیکر با زمینه در آتسوگوی به اشیای پیکری به عنوان اعضا و پوشش بدن گسترش می‌یابد.

جدول ۲: سه مقوله رده‌شناختی اصلی برای افعال حرکتی (همان: ۶۰)

زبان / خانواده زبانی	بخش‌های خاصی از رویداد حرکت که در ریشه فعل بازنمایی می‌شود
رومیایی، سامی، پولینزیایی، نزیرسی، کادویی، ژاپنی، کره‌ای	حرکت + مسیر
هندواروپایی (بجز رومیایی)، چینی، فین و اوگریایی، اجیبوا، وارلبری	حرکت + هم‌رویداد
آتسوگوی (و ظاهراً بیشتر هوکی‌های شمالی)، ناواهویی ^۱	حرکت + پیکر

سه الگوی ادغامی که برای افعال حرکتی به آن‌ها اشاره شد، تاکنون ظاهراً اساسی‌ترین الگوهای یافت‌شده در زبان‌ها هستند.

۳-۵. تابع

تابع به عنوان وابسته هسته به ریشه فعل مربوط می‌شود. تابع که می‌تواند وندی مقید یا واژه‌ای آزاد باشد، همه صورت‌های دستوری زیر را شامل می‌شود که به طور سنتی تا حد زیادی به صورت جدا از هم با آن‌ها برخورد شده است: ادات / جزء قیدی فعل در انگلیسی، پیشوندهای فعلی جدانشدنی و جدانشدنی آلمانی، پیشوندهای فعل لاتینی و روسی، متمم‌های فعلی چینی، افعال چندشقی غیرهسته‌ای لاهویی، اسم‌های منضم‌شده کادویی و وندهای چندترکیبی پیرامون ریشه فعل در آتسوگوی. مجموعه‌ای از صورت‌هایی که می‌تواند در زبانی به عنوان تابع ایفای نقش کنند، اغلب با مجموعه‌ای از صورت‌ها در مقوله دستوری دیگر در آن زبان، به طور کلی مقوله حروف اضافه، افعال و اسامی، به طور ناقص نه کامل، همپوشانی دارد. بنابراین تابع‌های انگلیسی تا حد زیادی با حروف اضافه هم‌پوشانی دارند.

^۱.Navaho

۳-۵-۱. مسیر

بیشتر تابع‌ها در انگلیسی مسیر را بیان می‌کنند. به طور کلی، مسیر به وسیله ترکیب تابع و حرف اضافه (مثال a) بیان می‌شود. اما تابع، معمولاً می‌تواند به تنهایی نیز ظاهر شود (مثال b). حذف گروه حرف اضافه مستلزم این است که اسمواره‌اش یا اسم اشاره باشد یا ضمیر ارجاعی (یعنی شیء زمینه توسط شنونده قابل شناسایی باشد):

I ran *out of* the house.

در این جا برای بازنمایی موقعیت دستوری و معنایی از نمادهای زیر استفاده می‌شود: \leftarrow پس از حروف اضافه می‌آید و در واقع به شیء اسمی‌اش اشاره می‌کند. بنابراین این نماد را همراه با \leftarrow صورت روستاختی (تابع + حرف اضافه) که بر مسیر دلالت دارد، محصور می‌کنند (مثال a). پراترها برای جداکردن بخشی به کار می‌روند که می‌تواند به صورت اختیاری حذف شود و F و G مکان اسمواره‌هایی را نشان می‌دهند که به عنوان پیکر و زمینه ایفای نقش می‌کنند:

a. \leftarrow out of > G

b. F ... \leftarrow out of > G

انگلیسی تابع‌های مسیرنمای کمی دارد. برخی از آن‌ها در جمله‌های زیر آمده‌اند، در اینجا بدون هیچ گروه زمینه‌دار پایانی:

He ran *across*.

She came *forth*.

He went *ahead*.

I went *above*.

به‌علاوه، انگلیسی تعدادی تابع مسیرنما دارد که عموماً این گونه شناخته نمی‌شوند؛ یعنی دارای مقوله معنایی مشابهی با تابع‌هایی که در بالا به آن‌ها اشاره شد، نیستند:

F ... \leftarrow loose (from > G) The bone pulled loose (from its socket).

G ... \leftarrow full (of > F) The tube quickly poured full (of hot water).

زبان‌ها در بیشتر شاخه‌های هندواروپایی دارای نظام‌های مسیری هستند که شبیه نظام مسیری انگلیسی است؛ یعنی آن‌ها هم از تابع و حرف اضافه استفاده می‌کنند که گروه حرف اضافه عموماً قابل حذف است:

F ... \leftarrow v-v+ACC > into

Javbežal (v dom)

I in-ran (into house (ACC))

I ran in (-to the house)

تابع‌ها باید از حروف اضافه متمایز شوند. در بیشتر زبان‌های هندواروپایی مشکلی در این زمینه پیش نمی‌آید در جایی که دو صورت دارای ویژگی‌های دستوری و موضعی^۱ مجزا هستند. به عنوان مثال، تابع در لاتینی، یونانی کلاسیک و روسی از نظر پیشوندی به فعل وابسته است در حالی که حرف اضافه با اسم می‌آید. با این حال، در انگلیسی این مسئله مشکل‌ساز است؛ چراکه در جمله تابع و حرف اضافه را در کنار هم قرار می‌دهد. با این حال راه‌هایی برای متمایز کردن آن‌ها از هم وجود دارد.

۳-۵-۲. مسیر + زمینه

در الگوی ادغامی مجزا از الگوی قبلی، تابع، همزمان هم مسیری خاص و هم نوع شیئی را که به عنوان زمینه برای آن مسیر عمل می‌کند، بیان می‌کند. به نظر می‌رسد در زبان‌های دنیا تابع‌هایی از این نوع نادر باشد. با این حال، آن‌ها نوعی اساسی را در زبان‌های سرخپوستی آمریکایی^۲ خاص تشکیل می‌دهند. انگلیسی دارای چندین نمونه است که برای معرفی این الگو به کار می‌روند. یکی صورت «(home)» در کاربردش به عنوان تابع است جایی که به معنی «(to his/ her/ ... home)» است. یکی دیگر صورت «(shut)»، آن هم در کاربردش به عنوان تابع است جایی که به معنی «(to a position)» است. این صورت‌ها در جمله‌های زیر نشان داده شده‌اند که به طور اختیاری به دنبال آن‌ها گروه‌های حرف اضافه‌ای می‌آید که معانی قبلاً موجود در آن‌ها را تقویت می‌کند:

She drove home (to her cottage in the suburbs).
The gate swang shut (across the entryway)

دلیل اینکه چنین تابع‌هایی علاوه بر مسیر، زمینه را هم منضم می‌کنند این است که در رابطه با آن زمینه، نه ارجاعی^۳ یا اشاره‌ای، به لحاظ اطلاعی کامل‌اند. بر طبق این، گفتمان می‌تواند به آسانی با کاربردشان شروع شود، مانند:

The President awung the White House gate shut and drove home. (همان)

۳-۵-۳. شیوه

نوع خاصی از تابع، تابعی است که شیوه را بیان می‌کند. نظامی از چنین تابع‌هایی در نرپرسی، زبان چندترکیبی دیگری از شمال آمریکا، یافت می‌شود. در جمله‌های حرکتی، ریشه فعل در این زبان شبیه

1. positional

2. Amerindian

3. anaphoric

بررسی و تحلیل اطلاعات «شیوه»، «مسیر» و «حرکت»... (ص ۱۲۱-۱۴۲) --- زهرا گل‌زاده گروی و همکاران ۱۳۳

ریشه فعل در اسپانیایی است: آن «حرکت + مسیر» را بیان می‌کند. اما در عین حال، پیشوندی که به ریشه وصل می‌شود، شیوه خاصی را مشخص می‌کند که در آن حرکت انجام می‌شود. نمونه‌ای از این در جمله زیر آمده است:

/hi- ququ' -la'has -e/ \Rightarrow
[hiqqola'hsaya]
3rd person galloping go-up PAST
He/ she ascended galloping.
"He galloped uphill."

۴. روش پژوهش

بیکره پژوهش حاضر، افعال حرکتی در زبان مازندرانی است. این پژوهش به صورت همزمانی صورت گرفته است و گونه مورد بررسی ماهیت گفتاری دارد. یکی از نگارندگان، خود گویشور این زبان است، اما برای دقت بیشتر، از داده‌های زبانی پانزده گویشور با سنین بالای ۵۰ سال استفاده شد. این داده‌ها از طریق گفتگو و مصاحبه جمع‌آوری گردید. جهت گفتگو و مصاحبه تلاش شد بر موقعیت‌ها و بافت‌هایی تمرکز شود که امکان وقوع رویداد حرکت در آن‌ها بیشتر باشد. سپس داده‌های گفتاری ضبط شده، به صورت مکتوب بازنمایی شد.

برای کل داده‌ها (گفتاری و نوشتاری) سه سطح ارائه شد: آوانگاری IPA داده‌ها (خط اول)، ترجمه تحت‌اللفظی آن‌ها (خط دوم) و ترجمه اصطلاحی آن‌ها (خط سوم). از آن جایی که رویدادها به طور کلی و رویداد حرکت به طور خاص توسط افعال بازنمایی می‌شوند (لوین^۱ و راپاپورت‌هاو^۲، ۲۰۰۵: ۴، ۱۹، ۷۰)، بنابراین در گردآوری داده‌ها، بر افعال حرکتی بر اساس تعریف تالمی از رویداد حرکت (۲۰۰۰: ب: ۲۵) تمرکز شده است. این افعال بر اساس دیدگاه دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۱۶۴-۱۹۳) به لحاظ ساختمان شامل افعال ساده و مرکب هستند و به‌عنوان کل‌های معنایی در نظر گرفته و تحلیل می‌شوند. در تحلیل معنای افعال، تنها روی معنای صریح و فیزیکی تمرکز شد و به دیگر معنای پرداخته نشد. سپس، براساس معیارهای تالمی (۲۰۰۰)، به بررسی و تحلیل داده‌ها پرداخته شد.

ذکر این نکته لازم است که در این انتخاب، به سبک زبانی خاصی اکتفا نشده است. در واقع تلاش شد بیکره‌ای که از این طریق تشکیل می‌گردد، از نظر سیاق متنوع باشد. پس از آن، این افعال و اجزای آن‌ها در پاره‌گفتارها و جملات، مورد بررسی و تحلیل کیفی قرار گرفت.

¹.Levin

².Rappaport Hovav

۵. یافته‌های پژوهش

هدف از این پژوهش پاسخ به این سؤال است که چه الگوهای واژگانی شدگی‌ای در زبان مازندرانی یافت می‌شوند و از میان این الگوها، الگوی غالب کدام است؟ تالمی (۲۰۰۰: ب: ۲۷، ۶۰) بر این باور است که به لحاظ رده‌شناختی، سه نوع واژگانی شدگی اصلی (سه الگوی ادغام) برای ریشه‌های فعل (افعال حرکتی) وجود دارند. در بیشتر موارد، یک زبان تنها از یکی از این سه نوع استفاده می‌کند. علاوه بر این سه الگو، الگوهای دیگری نیز وجود دارند که ممکن است در برخی زبان‌ها وجود داشته باشند یا امکان وقوع نداشته باشند. این سه الگوی اصلی عبارتند از: الف) حرکت + مسیر، ب) حرکت + هم‌رویداد (معمولاً شیوه یا سبب حرکت) و ج) حرکت + پیکر. در افعال حرکتی مازندرانی، علاوه بر ادغام حرکت و مسیر و حرکت و شیوه، الگوهای واژگانی شدگی دیگری نیز یافت می‌شوند. افعال حرکتی با در نظر گرفتن الف) تعداد عناصر معنایی که در هر فعل واژگانی می‌شوند، ب) اطلاعات معنایی‌ای که این افعال رمزگذاری می‌کنند و ج) ساده یا غیرساده‌ی واژگانی شده بودن به لحاظ ویژگی‌های ساخت‌وازی و نیز ادغام و واژگانی شدن عناصر معنایی در یک مجموعه واحد، دسته‌بندی می‌شوند. بر اساس تعداد عناصر معنایی، افعال حرکتی در سه دسته زیر قرار می‌گیرند:

۱- حرکت

۲- حرکت + ۱ جزء معنایی

۳- حرکت + ۲ جزء معنایی

برحسب اطلاعات معنایی‌ای که افعال حرکتی رمزگذاری می‌کنند، الگوهای زیر در پیکره پژوهش دیده می‌شوند.

الف) حرکت

ب) حرکت + مسیر

ج) حرکت + شیوه

د) حرکت + مسیر + شیوه

ه) حرکت + مسیر + پیکر

و) حرکت + شیوه + پیکر

الف) حرکت

در پیکره پژوهش از بین افعالی که تنها جزء حرکت را رمزگذاری می‌کنند و اطلاعاتی درباره مسیر، شیوه و دیگر مفاهیم معنایی بیان نمی‌کنند، تنها فعل ساده «= حرکت کردن» این ویژگی را دارد. این

فعل، یک فعل حرکتی عمومی است که هم تغییر وضع (حرکت وضعی) و هم تغییر مکان (حرکت انتقالی) را در بر دارد.

ب) حرکت + مسیر

در این الگوی رده‌شناختی بیان حرکت، فعل همزمان دو عنصر معنایی (هم حرکت و هم مسیر آن) را بازنمایی می‌کند. چنین افعالی را مسیرنما می‌گویند. اگر هم رویداد شیوه یا سبب در همان جمله بیان شود، باید به صورت سازه‌ای مستقل، معمولاً قیدی یا اسم مصدری باشد. در ادامه به فهرست کردن افعالی که دارای این الگو هستند، اکتفا می‌شود. این افعال عبارتند از:

۱. افعال ساده

teykerden = پیمودن؛ jabejsbayyen = انتقال یافتن؛ dorbazoen = گشتن (از جایی به جایی رفتن)؛
čarxhedaen = گرداندن (به گردش درآوردن و تعارف کردن)؛ rahihakerden = روانه کردن
(فرستادن)؛ borden = رفتن؛ bađenien = ریختن؛ tanekhakerden = پخش کردن؛
tanekbayye = پخش شدن؛ palipalibayyen = ۱- غلت دادن (از پهلویی به پهلویی دیگر چرخاندن)؛ ۲- غلتاندن
(کسی یا چیزی را در سطحی چرخاندن و به جلو یا عقب بردن)؛ malegbazoen = غلتیدن، غلت
خوردن؛ darbiyarden = بیرون کشیدن؛ radbayyen = ردن شدن؛ baresien = رسیدن؛
bareseniyen = رساندن؛ biyamoen = آمدن؛ biyarden = آوردن؛ baverden = بردن.

۲. افعال غیرساده و ازگانی شده

Velhakerden = ترک کردن؛ biyamoborhakerden = رفت و آمد (تردد) کردن؛ jabejai = جابه‌جا
کردن؛ darborden = در رفتن (خارج شدن از جای اصلی خود)؛ xalibayen = تخلیه شدن؛
xalihakerden = تخلیه کردن؛ vaftbaye = جدا شدن؛ kočkađi = کوچ کردن؛ sevarbayen = سوار
شدن؛ sevarhakerden = سوار کردن؛ piyadebayyen = پیاده شدن؛ pain biyamoen = فرود آمدن؛
piyadehakerden = ۱- پیاده کردن (از وسیله نقلیه)؛ ۲- پیاده کردن (پایین آوردن)؛ = بیرون آمدن /
رفتن.

ج) حرکت + هم رویداد (شیوه)

فعل در این الگو، همزمان هم حرکت و هم شیوه را بیان می‌کند. چنین افعالی را شیوه‌نما می‌گویند. زبانی از این نوع دارای مجموعه کاملی از افعال دارای کاربرد مشترک است که حرکتی را بیان می‌کنند که به شیوه‌های گوناگون یا به وسیله سبب‌های گوناگون اتفاق می‌افتد. همچنین ممکن است مجموعه ای از افعال وجود داشته باشند که مکان را با شیوه‌ها یا سبب‌های گوناگون بیان کنند اما ظاهراً همیشه

تعدادشان خیلی کمتر است. خانواده‌های زبانی یا زبان‌هایی از این نوع، زبان‌های هندواروپایی (بجز زبان‌های رومیایی پسالاتینی)، فین و اوگریایی، چینی، اوجیبوایی و وارلبری‌اند. انگلیسی بهترین نمونه این زبان‌ها است. در ادامه به بررسی هم‌رویداد شیوه پرداخته می‌شود:

۱. افعال ساده

valeg = شلیدن (لنگیدن)؛ čarxhayten = ۱- چرخیدن (به دور خود چرخ زدن؛ چرخیدن)؛ ۲- گرداندن (از جایی به جایی بردن؛ گردش دادن)؛ ۳- گرداندن (چیزی را به دور خود به حرکت درآوردن)؛ = پیچاندن؛ larzbyate = لرزیدن؛ = پارو زدن؛ = دویدن؛ = دواندن؛ tekonheda = تکاندن؛ larzeδhakerde = لغزیدن.

در افعال زیر (افعال غیرساده متشکل از پیشوند و فعل ساده)، جزء فعلی حرکتی و شیوه را با هم واژگانی می‌کند. مسیر در جزء غیرفعلی؛ یعنی پیشوندهای «- بالا» و «- بیرون» واژگانی شده است. این پیشوندها با خط تیره (-) از جزء فعلی جدا شده‌اند.

bironbazoen = بیرون زدن؛ bala bakeδien = بالا کشیدن؛ balademeda = بالا انداختن.

۲. افعال غیرساده واژگانی شده

le borden = درازکشیدن، rah baverden = راندن (به حرکت درآوردن وسایل نقلیه؛ حرکت کردن و راه رفتن با وسایل نقلیه)؛ raqsheda = رقصاندن؛ semahakerden = رقصیدن؛ kalepa = واژگون کردن (انداختن کسی یا چیزی به گونه‌ای که سر یا بخش فوقانی آن در زیر قرار گیرد)؛ = زیرو رو کردن؛ peδtekbazoen = واژگون شدن (قرار گرفتن به صورت وارونه)؛ rah daketen = حرکت کردن (راه افتادن)؛ lap hakerden = خم کردن؛ lap bayyen = خم شدن؛ kajbayye = کج شدن؛ kajdaketen = کج کردن؛ = لرزانیدن؛ tekonbaxerden = تکان خوردن (مداوم)؛ rah borden = ۱- راه بردن، ۲- راه رفتن (پیاده‌روی کردن)؛ jabamonese = جا ماندن؛ ta hakerden = تا کردن؛ heniδten = نشستن؛ rah demedaen = به گردش (حرکت) در آوردن؛ = ول‌گشتن؛ rasbayyen = ۱- بلندشدن (از حالت نشسته به حالت قائم درآمدن)؛ ۲- بلندشدن (از حالت نشسته یا خوابیده به حالت قائم درآمدن)؛ = پاشدن.

تقریباً همه افعالی که الگوی «حرکت + شیوه» را واژگانی می‌کنند، یا ساده‌اند یا غیرساده واژگانی شده هستند. در افعال غیرساده‌ای که این الگو را بازنمایی می‌کنند، تمام اجزای غیرفعلی با فعل، روی

هم رفته یک معنی را می‌سازند؛ یعنی امکان تفکیک بین اجزای فعلی و غیرفعلی وجود ندارد و بنا بر این شیوه به ندرت در تابع بازنمایی می‌شود.

در رابطه با پیشوند «=بالا» و دیگر پیشوندها و پسوندهای مسیرنما در افعال شیوه‌نما، باید گفت که این گونه افعال غیرساده‌واژگانی شده‌اند؛ زیرا معنی کل فعل شیوه‌نما از تک تک اجزای فعل به دست نمی‌آید. به عنوان نمونه، اگر معنی فعل شیوه‌نمای «=رقصیدن» بر اساس تک‌تک اجزای آن یعنی پیشوند «=بالا» و جزء فعلی «=baperredsn = پریدن» که فعل مسیرنما است، به دست می‌آید، باید به معنی «بالا پریدن» بود نه «رقصیدن». به علاوه، در مواردی نیز جزء فعلی به تتهایی یعنی بدون این پیشوند، هیچ معنایی ندارد، مانند فعل «=malegbazoen = واژگون شدن». این نشان می‌دهد که تقریباً افعال شیوه‌نمای پیکره‌پژوهش غیر از دو مورد که دارای پسوند هستند (همان گونه که در بالا اشاره شد)، به لحاظ ساخت‌واژی غیر ساده‌اند اما به لحاظ واژگانی کردن عناصر معنایی، واژگانی شده‌اند نه تابع‌دار. این نیز به نوبه خود، بیانگر این نکته است که زبان مازندرانی گرایش دارد شیوه را در فعل واژگانی کند نه در تابع.

د) حرکت + مسیر + شیوه

فعل در این الگو، هم‌زمان سه عنصر معنایی حرکت، مسیر و شیوه را واژگانی می‌کند. این گونه فعل‌ها هم مسیرنما و هم شیوه‌نما هستند. از این رو، چنین افعالی را باید مسیر / شیوه‌نما خواند. بنابراین در پیکره افعال حرکتی مازندرانی علاوه بر افعال مسیرنما و شیوه‌نما، دسته سوم نیز قرار می‌گیرند. این دسته از افعال حرکتی ویژگی زبان‌های دوقطبی را تداعی می‌کنند. افعالی که این عناصر معنایی را بازنمایی می‌کنند عبارتند از:

۱. افعال ساده

Kaftelhakerden = پرتاب کردن؛ dapite = گشتن (در مسیری منحنی یا مدور حرکت کردن؛ دور زدن)؛ daketehakerdene = افتادن (از حالت ایستاده (قائم) به حالت افتاده (افقی) درآمدن (انسان و حیوان) و بر روی زمین افتادن و قرار گرفتن؛ از دست‌دادن تعادل و افتادن بر روی زمین (معمولاً به دلیل برخورد با مانع)؛ bakeðie = کشیدن؛ پراندن؛ = پریدن؛ = تلوتلو خوردن.

۲. افعال غیرساده‌واژگانی شده

Rahihakerden = راندن (به رفتن واداشتن)؛ darborden = دررفتن (فرارکردن)؛ belend = بلندکردن؛ kaftel = پرت کردن؛ = پرت شدن؛ = بالا آمدن؛ = اوج گرفتن؛ = جلو افتادن (سبقت گرفتن)؛ = بالا رفتن؛ = شناکردن؛ = چکاندن؛ = چکیدن؛ = دنبال (تعقیب) کردن.

ه) حرکت + مسیر + پیکر

در پیکره، فعلی یافت نشد که بیانگر سومین الگوی اصلی واژگانی‌شدگی تالمی یعنی (حرکت + پیکر) باشد. در این الگوی رده‌شناختی اصلی برای بیان حرکت؛ فعل، حرکت و پیکر را با هم بیان می‌کند. زبان‌هایی که دارای این الگو هستند دارای مجموعه کاملی از افعال روساختی‌اند که انواع متفاوت اشیاء یا مواد را به عنوان در حال حرکت یا مکان‌یابی شده بیان می‌کنند. هر چند تالمی (۲۰۰۰:ب:۵۷) الگوی «حرکت + پیکر» را سومین الگوی رده‌شناختی اصلی برای بیان حرکت می‌داند، در عین حال معتقد است که دارای کمترین امکان وقوع است. اینکه در پیکره این پژوهش فعلی یافت نشد که این الگو را نشان دهد، می‌تواند تأییدی بر ادعای وی باشد.

انگلیسی دارای چندین صورت است که با این الگو منطبق‌اند. بنابراین فعل غیرکنشگر «(to) rain» به باران در حال حرکت اشاره دارد و فعل کنشگر «(to) spit» به این نکته اشاره دارد که سبب می‌شود تف حرکت کند همان گونه که در مثال‌های زیر دیده می‌شود (همان: ۵۷):

It rained in through the bedroom window. (nonagentive)

I spit into the cuspidor. (agentive)

با این حال، افعالی وجود دارند که در آن‌ها پیکر همراه با دیگر عناصر معنایی از جمله مسیر و شیوه واژگانی می‌شود. یکی از این موارد، (حرکت + مسیر + پیکر) است، مانند:

۱. افعال ساده

vareδbazoen = باریدن

varf/ tevis

۲. افعال غیرساده واژگانی شده

tofbazien (felikbazoen) = تف کردن.

در فعل (= باریدن)، با توجه به تعریف آن و جمله‌ای که در آن به کار رفته است، پیکر می‌تواند باران، برف یا تگرگ باشد.

در فعل غیرساده واژگانی شده «(felik) = تف کردن»، چون جزء فعلی «(bazoen) = زدن» آمده است، باید آن را غیرساده واژگانی شده دانست زیرا عناصر معنایی حرکت، مسیر و پیکر از طریق دو جزء فعل با هم بازنمایی می‌شوند.

و) حرکت + شیوه + پیکر

تنها یک فعل، این سه عنصر را بازنمایی می‌کند؛ یعنی فعل غیرساده‌واژگانی شده «pa bazoen = پا زدن».

آن‌گونه که تحلیل‌ها نشان می‌دهد، در مازندرانی شش الگوی واژگانی‌شدگی وجود دارد. الگوهای واژگانی‌شدگی‌ای که حرکت و یک جزء معنایی را رمزگذاری می‌کنند، دو الگو هستند و آن جزء معنایی یا مسیر است یا شیوه. این دو الگو یعنی (حرکت + شیوه) و (حرکت + مسیر) به ترتیب پربسامدترین الگوها در میان همه الگوها هستند. الگوهایی که حرکت و دو جزء معنایی را رمزگذاری می‌کنند، سه الگو هستند. آن اجزای معنایی مسیر و شیوه، مسیر و پیکر و شیوه و پیکر هستند. الگوهای واژگانی‌شدگی (حرکت + مسیر + شیوه)، (حرکت + مسیر + پیکر) و (حرکت + شیوه + پیکر) به ترتیب پربسامدترین و کم‌بسامدترین الگوها در میان الگوهای هستند که حرکت و دو جزء معنایی را رمزگذاری می‌کنند. تنها یک الگوی واژگانی‌شدگی وجود دارد که فقط یک جزء معنایی را بازنمایی کند و آن جزء معنایی هم، حرکت است. این الگو یعنی الگوی (حرکت) همراه با الگوی (حرکت + شیوه + پیکر) دارای کمترین بسامد وقوع هستند. به این ترتیب، الگوهای واژگانی‌شدگی در زبان مازندرانی از پربسامدترین به کم‌بسامدترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- حرکت + شیوه

۲- حرکت + مسیر

۳- حرکت + مسیر + شیوه

۴- حرکت + مسیر + پیکر

۵- (حرکت) و (حرکت + شیوه + پیکر).

در پیکره، الگویی پیدا نشد که زمینه یکی از عناصر معنایی‌ای باشد که آن را واژگانی‌شدگی می‌تواند تأییدی بر ادعای تالمی (همان: ۶۰، ۶۱) مبنی بر اینکه الگوی (حرکت + زمینه) نظام اصلی هیچ زبانی را برای بیان حرکت تشکیل نمی‌دهد باشد. چنین ادغامی حتی ممکن است نظامی فرعی را هم تشکیل ندهد. دلیل این کار ممکن است با مفهوم سلسله‌مراتبی تبیین شود که به نظر می‌رسد انواع گوناگون ادغام را بتوان برحسب میزان وقوع آن‌ها در زبان‌های دنیا به ترتیب زیر دسته‌بندی کرد: ادغام مسیر (دارای بیشترین امکان وقوع)، هم‌رویداد و پیکر (دارای کمترین امکان وقوع). ادغام زمینه نیز یک احتمال است اما آن قدر کم که تاکنون در هیچ زبانی مشاهده نشده است. بر این اساس، برخی از الگوهای واژگانی‌شدگی با بسامد بیشتری نسبت به برخی دیگر امکان وقوع می‌یابند. می‌توان ادعا کرد که الگوهای دارای بسامد بیشتر، اساسی‌تر از الگوهای دارای بسامد کمتر

هستند و افعال زبان گرایش دارند بیشتر این الگوها را واژگانی کنند. ممکن است دلیل این امر در دشواری پردازش افعالی باشد که بیش از دو عنصر معنایی را واژگانی می‌کنند. از سویی دیگر نیز، افعالی که تنها یک عنصر معنایی را واژگانی می‌کنند، در زبان ترجیح داده نمی‌شوند زیرا طبق اصلی که همواره در زبان برقرار است، صورت‌های روساختی زبان تمایل دارند در جهت آسان‌سازی و صرفه جویی و در راستای اصل اقتصاد زبانی با کمترین صورت‌ها بیشترین اطلاعات را ارائه دهند.

۶. نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش بررسی شناختی الگوها و نیز الگوی غالب برای توزیع اطلاعات مربوط به شیوه، مسیر و حرکت در زبان مازندرانی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی بود. داده‌های زبانی از طریق مصاحبه و گفتگو با پانزده گویشور مازندرانی جمع‌آوری گردید و پس از مکتوب‌شدن، افعال موجود در جملات، بر اساس نظریه تالمی (۲۰۰۰) تجزیه و تحلیل شد. شایان ذکر است که پیکره پژوهش شامل همه افعال حرکتی در مازندران نمی‌شود اما آنچه مسلم است، این است که در صورت افزودن هر فعل دیگری، نتایج حاصل از پژوهش را می‌توان در زمینه چگونگی بازنمایی رویداد حرکت در زبان مازندرانی به طور کلی و افعال دیگر به طور خاص، ثابت و قابل تعمیم دانست.

نتیجه دیگر این که در زبان مازندرانی شش الگوی واژگانی‌شدگی وجود دارد. این الگوهای واژگانی‌شدگی از پربسامدترین به کم بسامدترین آن‌ها عبارتند از: ۱- حرکت + شیوه؛ ۲- حرکت + مسیر؛ ۳- حرکت + مسیر + شیوه؛ ۴- حرکت + مسیر + پیکر؛ ۵- حرکت و حرکت + شیوه + پیکر.

به‌طور کلی، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نمی‌توان الگوی غالبی برای توزیع اطلاعات مربوط به شیوه و مسیر در زبان مازندرانی تعیین کرد، زیرا افعال حرکتی مازندرانی تقریباً به یک میزان این اطلاعات را واژگانی می‌کنند. به علاوه، الگوی «حرکت + مسیر + شیوه» نیز سومین الگوی واژگانی‌شدگی پربسامد است. این امر نشان می‌دهد که افعال حرکتی مازندرانی الزاماً تنها مسیر یا شیوه را با جزء حرکت، واژگانی نمی‌کنند، بلکه در مواردی هر دو را با هم واژگانی می‌کنند. لازم به ذکر است که نتیجه این پژوهش، همسو با پژوهش سجادی و همکاران (۱۳۹۷) است، شاید به این دلیل که هر دو زبان، به دسته زبان‌های ایرانی تعلق دارد. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی از این دست، در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی صورت گیرد تا بتوان بر اساس نتایج به‌دست‌آمده، به الگوهای کلی بازنمایی رویداد حرکت در زبان‌های ایرانی دست یافت.

منابع

- ۱- احمدی، میریلا و داد، معصومه. (۱۳۸۸). «فعل حرکتی *udmu-xodumb* در مفهوم مجازی و طریقه بیان آن در زبان فارسی»، پژوهش زبان‌های خارجی، ۱۶(۲)، ۲۱-۵.
- ۲- ازکیا، ندا. (۱۳۹۰). «حرکت در زبان فارسی: دیدگاهی شناختی و رده‌شناختی»، رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- ۳- ازکیا، ندا و ساسانی، فرهاد. (۱۳۹۱). «واژگانی‌شدگی در فعل‌های حرکتی فارسی: الگویی تازه»، مجله زبان و زبان‌شناسی، ۸(۱)، ۱۰۲-۸۲.
- ۴- باباسالاری، زهرا و همکاران. (۱۳۹۴). «بررسی شناختی طرح‌واره‌های تصویری در کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی». مجله زبان و زبان‌شناسی، ۱۱(۱)، ۸۷-۶۹.
- ۵- پشتوان، حمیده. (۱۳۹۲). «بازنمود رویدادهای حرکتی در گفتار روایی کودکان فارسی زبان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، تهران: دانشگاه الزهرا.
- ۶- حامدی شیروان، زهرا و شریفی، شهلا. (۱۳۹۳). «بررسی رده‌شناختی مقوله قمر در ساخت رویدادی افعال حرکتی در زبان فارسی»، فصلنامه جستارهای زبانی، ۵(۲)، ۸۹-۷۱.
- ۷- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۰). زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی، ویراست دوم، تهران: سمت.
- ۸- سجادی، سید مهدی و همکاران. (۱۳۹۷). «رویکردی شناختی به بازنمایی رویداد حرکت در زبان هورامی». فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۶(۲)، ۵۸-۴۳.
- ۹- مسگرخویی، مریم. (۱۳۹۱). «بازنمود رویداد حرکت در فارسی: رویکردی شناختی»، مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، صص ۷۳۷-۷۴۷.
- ۱۰- واعظی، هنگامه، نوعی هشتجین، معراج و رضی نژاد، سید محمد. (۱۳۹۵). «بازنمود مفاهیم معنایی در افعال حرکتی زبان ترکی آذری بر اساس نظریه تالمی»، دوفصلنامه زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی دانشگاه شیراز، ۱(۲)، ۱۲۱-۱۰۲.
- ۱۱- همتی، طاهره و افراسی، آریتا. (۱۳۹۵). «بازنمایی حرکت در ترجمه: رویکردی شناختی»، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال ششم، ۶(۱)، ۹۵-۷۷.
- 12-Babai, Hajar.(2011).«Lexicalization of Motion Event in persion», Theory and practice in language studies, 1(2), pp. 157-162.
- 13-Feiz, Parastou.(2011). «Traveling through space in persian and English: a comparative analysis of motion events in elicited narratives», Language Sciences, 3e(3), pp. 401-416.

- 14-Frawley, William.(1992). *Linguistic Semantics*, Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.
- 15-Goldberg, Adele E.(1998b). «patterns of Experience in parterns of Language», In Michael Tomasello(ed.), *the New Psychology of Language*, Lawrence Erlbaum Publications, pp. 203-219.
- 16-Heine, Bernd.(1997). *Cognitive Foundations of Grammar*, Oxford: Oxford University Press.
- 17-Karimipour, Amir &ValiRezai.(2016). «Typological Analysis of Ilami Kurdish verbs of Motion: With Focus on the Concept of path», *DE GRUYTER MOUTON*, 69(3), pp. 411-435.
- 18- Levin, Beth &MalkaRappaportHovav.(2005). *Argument Realization*, Cambridge: Cambridge University Press.
- 19-Löbner, Sebastian.(2002). *Understanding Semantics*, London: Arnold.
- 20-Slobon, Dan Isaac.(2004). «The Many Ways to Search for a Frog: Linguistic Typology and the Expressiob of Motion Events», In S. Stromqvist& L. Verhoeven(Eds.), *Relating Events in Narrative: Typological and Contextual Perspectives in Translation*, Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates, pp. 210-257.
- 21- Talmy, Leonard .(2000). *Toward a Cognitive semantics(Volune II)*, Cambridge , MA: MIT Press.
- 22- Zlatev, Jordan &PeerapatYangklang.(2004). «A Third Way to Travel: The Place of Thai and Serial Verb Language in Motion Event Typology», In S. Strömqvist& L. Verhoeven(Eds.), *Relating Events in Narrative: Typological and Contextual perspectives in Translation*, Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates, pp. 159-190.